



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۶/ اسفند/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب معلق و منجز -

مصادف با: ۷ جمادی الثانی ۱۴۳۸

دلیل دوم استحاله واجب معلق (محقق اصفهانی)

جلسه: ۷۶

سال هشتم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم برای استحاله واجب معلق ادله ای اقامه شده است. دلیل اول را محقق خراسانی در کفایه نقل کرده که مربوط به محقق نهاوندی است. این دلیل مورد بحث و بررسی و اشکال قرار گرفت.

### دلیل دوم بر استحاله واجب معلق (محقق اصفهانی)

دلیل دوم بر عدم امکان واجب معلق، دلیلی است که محقق اصفهانی اقامه کرده اند. بخشی از مطالب ایشان را در اشکالی که به محقق خراسانی داشتند (آنجا که محقق خراسانی به دلیل محقق نهاوندی پاسخ داده است) بیان کردیم. اما در این مقام به طور مفصل تری بیان ایشان را مبنی بر استحاله واجب معلق ذکر می کنیم.

ابتدا ایشان در مورد اراده تکوینی مطلبی بیان کرده و سپس آن را در مورد اراده تشریحی تطبیق می دهند.

ایشان می فرماید: به طور کلی اراده تکوینی نمی تواند به یک امری در آینده تعلق بگیرد، زیرا اراده عبارت است از شوق مؤکدی که محرک عضلات است به سوی مراد «الشوق الموکد المحرک للعضلات نحو المراد» اراده در واقع آن شوق اکیدی است که عضلات و جوارح انسان را به سمت مراد و مقصود به حرکت در می آورد ولی اگر این شوق به سرحد تحریک عضلات نرسد دیگر نامش اراده نیست. این گونه نیست که هر چیزی که در انسان مورد میل و رغبت و شوق باشد لزوماً به تحریک عضلات بینجامد. زیرا هر چند نفس واحد است اما قوای متعدد، و به عبارت دیگر مراتب مختلفی دارد. مثلاً قوه عاقله یکی از قوای نفسانی انسان است و در نفس وجود دارد و بر اساس این قوه خدا دادی انسان فائده مراد را تعقل می کند، یعنی انسان با کمک این قوه عاقله در می یابد که مثلاً فلان چیز یک فائده و منفعتی دارد. بعد از تصور فائده و تصدیق به چنین فائده‌ای نفس نتیجه این را باید ببیند. پس قوه عاقله در واقع همه این مراتب و مراحل را مورد بررسی قرار می دهد. اصل فائده را، این که فائده ای دارد یا ندارد، این که این فائده به او بر می گردد؛ همه این ها را تجزیه و تحلیل می کند و می رسد به جایی که برای او جا می افتد که این عمل می تواند یا باید مقصود و مراد او باشد. این کار قوه عاقله است.

یکی دیگر از قوای نفس انسان قوه شوقیه است این قوه غیر از قوه عاقله است. بر اساس قوه عاقله انسان چیزی را تشخیص می دهد که خوب است که مراد من قرار بگیرد. حتی قبل از این که شوقی در نفس او پیدا شود قوه عاقله این را تشخیص می دهد و این منشاء یک شوقی در درون انسان می شود. شوق در واقع عبارت است از علاقه پیدا کردن نسبت به یک شیء پس شوق ولو بعد از

درک آن فوائد و منافع در انسان ایجاد می شود ولی خودش نیز دارای مراتب است. یعنی گاهی شوق انسان به چیزی بسیار زیاد است و گاهی کمتر است. حال اگر شوق انسان به چیزی تعلق بگیرد ولی ببیند نمی تواند به آن دسترسی پیدا کند و مانعی از تحقق شیء مراد در خارج وجود دارد. قهرا آن شوق در همان مراتب اولیه در حالت رکود متوقف می شود، یعنی این شوق بیشتر نمی شود و دامنه تاثیر گذاریش دیگر وسیع نیست، فقط شوقی ته دل انسان نسبت به چیزی پیدا می شود ولی چون می داند مانعی در برابر این شوق وجود دارد لذا اصلا تقویت نمی شود تا بخواهد اکید شود و به مرحله تحریک عضلات برسد.

ولی اگر چیزی که نسبت به آن شوق پیدا کرده در برابرش مانعی نباشد و حتی اگر مانعی باشد، قابل برطرف شدن است. قهرا این شوق با یک چنین چیزی تقویت می شود، قوت و کمال پیدا می کند، تا می رسد به مرحله شوق موکد. شوق موکد یعنی آن نهایت شوق، مرتبه بالا و عالی شوق، اگر به آن مرحله رسید که شوق در عالی ترین شکل خودش و مرتبه خودش وجود داشته باشد، اسمش را اراده می گذارند. منتهی از آن جا که این شوق مؤکد یا اراده نیازمند مبرز می باشد، باعث می شود که این شوق انتشار پیدا کند در جوارح انسان و تاثیر گذاری در آن ها و تحریک برای اینکه کاری و فعلی را انجام بدهند.

پس شوق مؤکد در واقع عبارت است از مرحله کامله ای که بلافاصله تاثیر گذاری در قوه عامله می کند و همه جوارح را به حرکت در می آورد. اراده در واقع همین است. یعنی اگر فرآیندی را برای اراده در نظر بگیریم، آغاز آن با کمک قوه عاقله است، که یک فائده ای برای آن تصور می شود و بعد منجر به حصول یک شوق می شود (میل و رغبت درونی) و این میل و رغبت درونی تکامل پیدا می کند و به مراتب بالاتر می رود و تبدیل می شود به آخرین مرحله شوق که همان شوق موکد است. این شوق موکد در واقع منشاء تحریک عضلات و انجام کارهای مورد نظرش می شود.

حال با توجه به این مطلب می خواهیم ببینیم آیا اراده به این معنا قابل تعلق به امر استقبالی می باشد یا خیر؟ اگر کسی اراده کند یعنی یک شوق مؤکد محرک للعضلات نحو المراد در او ایجاد شود؛ آیا چنین شوق مؤکدی نسبت به چیزی که الان وجود ندارد ولی در آینده تحقق پیدا می کند امکان پذیر است؟ تمام اتکاء محقق اصفهانی همین جا است که بعد در اراده تشریحی نیز از آن استفاده می کند.

ایشان می فرماید: این شدنی نیست، زیرا واقعا شوق مؤکدی که می خواهد محرک عضلات باشد در چنین موردی حاصل نمی شود، زیرا اگر محرک عضلات بود باید بروز و ظهورش را می دیدیم. مثلا شخصی شوق مؤکد دارد که فردا به سفر کربلا برود، این شخص اینجا شوق مؤکد پیدا کرده به یک امر استقبالی ولی چرا الان سوار هواپیما نمی شود.

پس اگر بخواهیم در موردی که یک امر استقبالی است دقت کنیم درست است که قوه عاقله و شوقیه کار خودشان را کرده اند و انسان را تحت تاثیر قرار داده اند اما این طور نیست که همین الان ولو هنوز وقتش فرا نرسیده باشد شروع به عمل کردن در راستای آن کند (بله گاهی بحث در مقدمات است که در آن بحثی نداریم ولی بحث ما در مورد خود ذی المقدمه است).

و الشاهد علی ذلک که اهل فن گفته اند که اراده جزء اخیر علت تامه است یعنی وقتی همه اجزاء تحقق پیدا کرد و اراده محقق شد مقصود تحقق پیدا می کند. بر این اساس چطور می توانیم بگوییم اراده که در واقع جزء اخیر علت تامه است الان تحقق پیدا کند ولی معلولش در آینده؛ این اصلا امکان عقلی ندارد.

ممکن است کسی در دفاع از محقق خراسانی بگوید: در ما نحن فیه معلول ذاتا تاخر از علت دارد. این که می‌گوییم تاخر ذاتی دارد یعنی این که از اول این حرکت و کار، مقید به این بوده که در آینده ای معین محقق شود. لذا از یک طرف نمی‌تواند قبل از آن مدت تحقق پیدا کند و از طرف دیگر اگر قبل از آن زمان یعنی الان محقق شود طبیعتا دیگر جایی برای آینده باقی نمی‌ماند. پس لفاظی آن یقول که معلول به حسب ذاتش تاخر از علت دارد و چون به حسب ذات تاخر دارد بنابراین چیزی که مقصود اوست تا وقت معین تحقق پیدا نمی‌کند و اگر قبل از آن تحقق پیدا کرد معلوم می‌شود که معلول آن نیست.

محقق اصفهانی در پاسخ به این سوال می‌فرماید: مشکل این مطلب از آن سخن اولی بیشتر است؛ زیرا لازمه این حرف تفکیک علت از معلول است. وقتی می‌گوییم معلول ذاتا تاخر دارد معنایش این است که در ذات معلول انفکاک از ذات علت نهفته است ولی این حرفی نیست که قابل قبول باشد تاخر ذات معلول از علت به طور کلی محل اشکال است، پس این اشکالی که ممکن بود در اینجا مطرح بشود توسط خود محقق اصفهانی پاسخ داده شد.

در این بحث چند سوال و جواب مطرح شده به جهت این که اصل بحث تحکیم پیدا کند.

ان قلت: ذات علت الان تحقق دارد ولی زمان آینده به صورت شرطیت برای تحقق مراد است. یعنی باید بین ذات علت و چیزهایی که بر علت عارض می‌شوند تفکیک کنیم. ذات علت الان موجود است و تاخر ندارد، ذات علت تاخر ندارد ولی زمان آینده چگونه؟ آیا آن زمان برای تحقق مراد دخالت دارد یا خیر؟ محقق اصفهانی مقدمه ای بیان کردند و سپس در ما نحن فیه از آن استفاده کردند. ایشان می‌فرماید در مورد شرطیت زمان آینده دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: زمان آینده شرطیت داشته باشد برای این که این شوقی که در مراحل ابتدایی است کم کم و آهسته برسد به آن شوق اکید.

احتمال دوم: منظور از شرطیت این باشد که امروز این شوق مؤکد به نام اراده تحقق پیدا کرده اما زمان آینده شرط است برای اراده و این که این شوق برسد به سمت تحریک عضلات و مخاطب را وادار کند رفتن به سوی مراد.

یعنی طبق احتمال اول مرتبه ناقص شوق ارتقاء پیدا کند و به مرتبه کامل برسد. این احتمال به نظر محقق اصفهانی منعی ندارد ولی معنایش این است که قبل از آینده کانه هیچ اراده ای وجود ندارد. زیرا اراده عبارت است از اصل شوق، نه مرحله پایین تر آن، اراده عبارت است از آن مرحله کامل و شوق مؤکد. اصل طبیعت شوق که به مراتب ناقصه تعلق پیدا می‌کند، برای رسیدن به آن مرتبه کامل احتیاج به اموری دارد که با کمک آن امور تبدیل شود به شوق اکید.

محقق اصفهانی اجمالا می‌فرماید: معنایی که ما می‌کنیم هیچ ربطی به مسئله تفکیک علت از معلول ندارد و هیچ منافاتی با جزء اخیر علت تامه بودن ندارد.

دقت کنید؛ بین دو چیز خلط نشود، از یک طرف بگوییم تفکیک علت از معلول محال است. اگر این جزء اخیر اراده باشد و علت تامه تحقق مراد، آیا این امکان پذیر است که بگوییم علت در حال حاضر محقق است ولی شرطش فردا می‌آید؟ تفکیک بین این دو امتناع دارد. اگر علت ناقص باشد اصلا معلول تحقق پیدا نمی‌کند چه شرطش نباشد چه قیدش نباشد، علت که ناقص باشد معلولش محقق نمی‌شود ولی اگر مقصود این است که علت کامل شده و معلول در واقع از علت منفک است این را نمی‌توانیم قبول کنیم.

نتیجه: ما نمی‌توانیم بین اراده تکوینی فعلی و مراد این فاصله زمانی را داشته باشیم. نمی‌توانیم بین اراده و مراد این مقدار فاصله بگذاریم پس در واقع اراده تکوینی نمی‌تواند به یک امر استقبالی تعلق بگیرد.

اینجا دو اشکال مطرح است که محقق اصفهانی ذکر کردند و بعد می‌روند سراغ اراده تشریحی که ضرورتی برای بیان این مقدمات نیست.

محقق اصفهانی ضمن اینکه اساس این تفکر را که می‌شود بین اراده و مراد تفکیک کرد در اراده تکوینی از بین می‌برد در عین حال اشکالاتی که از بزرگان در این مسئله وارد شده را پاسخ داده اند اما مهم در مورد اراده تشریحی است که ایشان در آن قسمت نیز قائل به استحاله شده اند.

«الحمد لله رب العالمین»